

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۱۸ - ۵

ساختارمندی حجاب اسلامی در قوانین موضوعه و حقوق اسلامی

محمد اختریان اصل^۱

محمود قیوم زاده^۲

یونس خداپرست^۳

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بازشناسی و تحلیل چگونگی بازتاب حکم شرعی حجاب در قوانین موضوعه جمهوری اسلامی ایران و واکاوی چالش‌های حقوقی و اجرایی ناشی از آن تدوین شده است. روش این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است که با تمرکز بر مبانی حقوقی و کیفری، به بررسی پیوند میان الزامات فقهی حجاب و بازتاب آن در نظام تقنینی ایران می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، حجاب از یک تکلیف شرعی فردی فراتر رفته و به یک الزام قانونی با ضمانت اجرای کیفری تبدیل شده است. این جرم‌انگاری، اگرچه ریشه در فقه امامیه و قواعد تعزیر دارد، اما عدم ارائه تعریف صریح و جامع از «حجاب شرعی» در قوانین موضوعه، موجب ابهام‌های تفسیری و اختلاف در رویه‌های اجرایی گشته است. تحلیل حقوقی نشان می‌دهد که حجاب در نظام حقوقی ایران، نه تنها در قالب الزامات کیفری (مانند تبصره ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی)، بلکه در چارچوب الزامات اداری و انضباطی نیز نهادینه شده و دامنه شمول آن به زنان غیرمسلمان نیز تسری یافته است. همچنین، الزام قانونی حجاب با چالش‌های نظری در نسبت با اصول آزادی‌های فردی و تفاسیر حقوق بشر بین‌الملل مواجه است که ناشی از تقابل پارادایم‌های حقوقی اسلامی و لیبرال غربی است. این پژوهش تأکید می‌کند که حجاب در جمهوری اسلامی ایران، علاوه بر ابعاد شرعی و حقوقی، کارکرد نمادین و هویتی نیز دارد و سیاست جنایی کشور از ابزارهای چندگانه کیفری، اداری و فرهنگی برای صیانت از آن بهره می‌برد.

واژگان کلیدی

حجاب شرعی، بی‌حجابی، جرم‌انگاری، حقوق کیفری، قوانین موضوعه.

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران.

Email: akramaghtarian@gmail.com

۲. استاد، گروه حقوق و معارف، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: mahmudghayom@iau.ac.ir

۳. استادیار، گروه علوم سیاسی و معارف اسلامی، واحد نورآباد ممسنی، دانشگاه آزاد اسلامی، نورآباد ممسنی، ایران.

Email: yo.khodaparast@iau.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۴۰۴/۱۲/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۹/۲۹

طرح مسأله

پوشش و عفاف، از دیرباز در میان ملل و تمدن‌های گوناگون، فارغ از رویکردهای سیاسی و فرهنگی حاکم بر جوامع، به عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از فرهنگ و رسوم بشری مطرح بوده است. شواهد تاریخی گواهی می‌دهند که این پدیده نه تنها مختص مسلمانان نیست، بلکه در میان پیروان سایر ادیان الهی همچون یهودیت، مسیحیت و زرتشت و نیز در تمدن‌های کهن مانند ایران باستان، روم و هند رواج داشته و به عنوان یک فضیلت اخلاقی و ضرورت اجتماعی تلقی می‌شده است (دورانت، ۱۳۷۶: ج ۱۲، ص ۳۴). در نظام فکری اسلام نیز، حجاب صرفاً یک دستور ظاهری نیست، بلکه ریشه در مبانی عمیق اخلاقی، تربیتی و اجتماعی دارد و به دلیل آثار ارزشمند آن در صیانت از فرد و جامعه، رعایت آن تحت هر شرایطی لازم و ضروری دانسته شده است (مطهری، ۱۳۸۵: ۷۲).

با این حال، در دوران معاصر و به‌ویژه پس از آشنایی جوامع اسلامی با فرهنگ غرب، مسئله حجاب به یکی از چالش‌برانگیزترین موضوعات فرهنگی، اجتماعی و حقوقی تبدیل شده است. در ایران، نخستین نشانه‌های بی‌مبالاتی نسبت به حجاب در دوره قاجار و تحت تأثیر غرب‌زدگی پدیدار گشت و اوج آن در دوره پهلوی با پروژه استعماری «کشف حجاب» رقم خورد؛ پروژه‌ای که با مقاومت دلیرانه علما و زنان مسلمان ایران مواجه شد و پیامدهای اجتماعی و فرهنگی عمیقی به دنبال داشت (خمینی، ۱۳۸۵: ج ۱۷، ص ۵۹).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی، حجاب بار دیگر به عنوان یک اصل اسلامی و قانونی در جامعه ایران تثبیت شد. این تحول، موجب پیوند مستقیم میان فقه و حقوق موضوعه در حوزه پوشش زنان گردید و حجاب به عنوان یکی از نمادهای هویتی نظام جمهوری اسلامی، در ساختار تقنینی کشور وارد شد و به صورت الزام قانونی درآمد (قربانی، ۱۳۹۸: ۴۵). بر اساس اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، کلیه قوانین و مقررات باید بر مبنای موازین اسلامی تدوین و تفسیر شوند؛ اصلی که بر اسلامی بودن تمامی جنبه‌های حقوقی کشور تأکید دارد (قانون اساسی، اصل ۴). از این رو، حکم شرعی حجاب به عنوان مبنای فقهی، جایگاهی بنیادین در قانون‌گذاری ایران پیدا کرده است. همچنین اصول بیستم و بیست و یکم قانون اساسی نیز بر تضمین حقوق زنان در چارچوب موازین اسلامی تأکید دارند که این خود، لزوم توجه به احکام شرعی در تدوین قوانین مربوط به زنان را دوچندان می‌کند.

با این وجود، بررسی قوانین موضوعه به‌ویژه قانون مجازات اسلامی نشان می‌دهد که قانون‌گذار تاکنون تعریف روشنی از مفهوم «حجاب شرعی» ارائه نکرده و تنها به جرم‌انگاری کلی «ظاهر شدن بدون حجاب شرعی در انظار عمومی» اکتفا شده است (قانون مجازات

اسلامی، ماده ۶۳۸). این ابهام مفهومی موجب اختلاف در رویه‌های قضایی، برداشت‌های متفاوت ضابطان اجرایی و بروز چالش‌های اجتماعی و حقوقی عدیده‌ای شده است (هاشمی، ۱۴۰۰: ۱۱۲). از سوی دیگر، تحولات سریع اجتماعی، رشد فزاینده رسانه‌های نوین، تغییر سبک زندگی و افزایش مطالبات حقوق شهروندی، سبب شده است که الزام قانونی حجاب با پرسش‌هایی جدی در حوزه آزادی‌های فردی، کرامت انسانی و حقوق بنیادین شهروندان مواجه شود و بحث‌های گسترده‌ای را در محافل فقهی و حقوقی برانگیزد (کاتوزیان، ۱۳۹۶: ۸۹).

بنابراین، مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که حکم شرعی حجاب چگونه در قوانین موضوعه جمهوری اسلامی ایران بازتاب یافته است؟ و تا چه میزان این بازتاب با مبانی فقهی آن هماهنگ بوده و چه چالش‌های حقوقی و اجرایی را به همراه داشته است؟ این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، ضمن واکاوی ابعاد قانونی حجاب در ایران، به تحلیل مبانی حقوقی جرم‌انگاری بی‌حجابی و بررسی نسبت آن با مفاهیم حقوقی معاصر می‌پردازد. فرضیه اصلی این پژوهش عبارت است از اینکه قانون‌گذار ایران با اتکا به فقه امامیه، حجاب را به‌صورت الزام قانونی و همراه با ضمانت اجرای کیفری وارد نظام حقوقی کرده است؛ اما به دلیل فقدان تعریف دقیق و شفاف از حجاب شرعی در متون قانونی، این بازتاب با ابهام تفسیری، اختلاف رویه اجرایی و چالش‌هایی در حوزه حقوق شهروندی همراه شده است.

پیشینه پژوهش

مطالعات متعددی درباره حجاب در حوزه‌های فقهی، حقوقی و اجتماعی انجام شده است که هر یک از زاویه‌ای به این پدیده پرداخته‌اند:

- **مرتضی مطهری (۱۳۸۵)** در کتاب «مسئله حجاب»، حجاب را واجب شرعی مبتنی بر قرآن و سنت دانسته و فلسفه آن را حفظ سلامت اخلاقی جامعه و صیانت از کرامت زن معرفی می‌کند. این اثر، مبانی فقهی و فلسفی حجاب را به تفصیل تبیین کرده است.
- **احمد نجفی (۱۳۹۲)** در مقاله‌ای با عنوان «بررسی فقهی حدود حجاب شرعی»، به اختلاف نظر فقها در حدود پوشش زنان اشاره کرده و نبود اجماع کامل در جزئیات را مطرح می‌کند.

- **حسین قربانی (۱۳۹۸)** در پژوهشی حقوقی با عنوان «جرم‌انگاری بی‌حجابی در حقوق ایران»، این جرم‌انگاری را از منظر سیاست کیفری اسلام بررسی کرده و آن را مبتنی بر قواعد تعزیر و اختیارات حاکم اسلامی در حفظ نظم عمومی دانسته است.

- **سعید هاشمی (۱۴۰۰)** در مقاله «چالش‌های اجرای جرم بی‌حجابی»، به ضعف تقنین، ابهام مفاهیم حقوقی و ناهماهنگی عملکرد ضابطان اجرایی در برخورد با این جرم پرداخته و

پیشنهاداتی برای بهبود وضعیت ارائه کرده است.

• **زهرا رفیعی (۱۳۹۹)** نیز نسبت الزام قانونی حجاب با اسناد حقوق بشری بین‌المللی را تحلیل کرده و وجود تعارض تفسیری میان رویکرد جمهوری اسلامی و تفاسیر غربی از حقوق بشر را مورد تأکید قرار داده است.

با وجود این آثار ارزشمند، پژوهش مستقلی که به‌صورت تطبیقی و منسجم، بازتاب مستقیم حکم شرعی حجاب را در قوانین موضوعه ایران با رویکرد صرفاً حقوقی تحلیل کند و چالش‌های تقنینی و اجرایی ناشی از فقدان تعریف دقیق را به تفصیل مورد بررسی قرار دهد، کمتر انجام شده است. این خلأ، نوآوری پژوهش حاضر را توجیه می‌کند و تلاش دارد تا با پر کردن این شکاف، گامی در جهت شفاف‌سازی ابعاد حقوقی حجاب در نظام جمهوری اسلامی ایران بردارد.

۱. مفاهیم و مبانی نظری پژوهش

برای ورود به بحث اصلی، ابتدا لازم است مفاهیم بنیادین پژوهش شامل «حجاب»، «عفاف» و ابعاد گوناگون آن تبیین گردد و سپس پیشینه تاریخی این پدیده در تمدن‌ها به عنوان مبانی نظری بحث مورد واکاوی قرار گیرد. این تبیین مفهومی، بستری برای درک بهتر چگونگی حقوقی‌شدن حجاب و پیامدهای آن در نظام حقوقی ایران فراهم می‌آورد و به ساختار کیف‌گونه پژوهش کمک می‌کند.

مفهوم‌شناسی حجاب و ستر در ادبیات حقوقی و اجتماعی

واژه «حجاب» در لغت عرب دارای دو معنای اصلی است. نخست، به معنای مانع و حائل میان دو چیز است، خواه آن دو چیز مادی باشند یا معنوی. راغب اصفهانی در مفردات می‌گوید: «الحجب و الحجاب المنع من الوصول»؛ یعنی حجب و حجاب به معنای منع از رسیدن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۱۹). دوم، به معنای ستر و پوشش است. چنان‌که در لسان‌العرب آمده است: «الحجاب الستر... وامراه محجوبه قد سترت بستر» (ابن‌منظور، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۹۸). در تحلیل دقیق‌تر لغوی، به نظر می‌رسد اصل معنای حجاب، همان «منع» و ایجاد حائل است و اگر به پوشش نیز حجاب گفته می‌شود، به دلیل آن است که پوشش مانع از دیدن می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۱۷۷).

در اصطلاح حقوقی و در قوانین موضوعه ایران، همانطور که در مقدمه اشاره شد، تعریف صریح و جامعی از «حجاب شرعی» ارائه نشده است. قانون‌گذار در تبصره ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی صرفاً به قید «حجاب شرعی» اکتفا کرده است، که این امر به معنای ارجاع به عرف فقهی و موازین شرعی برای تعیین مصادیق آن است. با این حال، در ادبیات حقوقی و اجتماعی معاصر ایران، مفهوم حجاب اسلامی برای بانوان به کار می‌رود که به طور کلی می‌توان

برای آن دو بُعد اصلی را در نظر گرفت که مبنای تفسیر و اجرای قوانین قرار می‌گیرند:

۱. **بُعد ایجابی (الزام به پوشش):** این بُعد ناظر بر الزامی است که زنان در هنگام حضور در انظار و معابر عمومی به پوشش بدن خود دارند. این الزام، اصلی‌ترین جنبه قانونی حجاب را تشکیل می‌دهد و هدف آن، جلوگیری از بدن‌نمایی، حفظ نظم عمومی و صیانت از حریم اخلاقی جامعه است.

۲. **بُعد سلبی (منع خودنمایی و جلوه‌گری):** این بُعد بر پرهیز از هرگونه رفتار، آرایش یا پوششی تأکید می‌کند که منجر به جلب توجه شهوانی نامحرم و خودنمایی (تبرج) در فضای عمومی شود. این جنبه، فراتر از صرف پوشاندن بدن، به کیفیت پوشش و رفتار در اجتماع نیز توجه دارد و می‌تواند مبنای تفسیر عبارت «وضع پوشیدن لباس و آرایش آنان خلاف شرع و یا موجب ترویج فساد و یا هتک عفت عمومی باشد» در ماده ۳ قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس‌های خلاف شرع قرار گیرد.

تحلیل ارکان جرم بی‌حجابی (موضوع تبصره ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی)

برای تحقق هر جرم در نظام حقوقی ایران، وجود سه رکن اصلی (قانونی، مادی و معنوی) ضروری است. جرم بی‌حجابی موضوع تبصره ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست و تحلیل این ارکان، ابعاد حقوقی و قضایی آن را روشن می‌سازد.

الف) رکن قانونی: رکن قانونی این جرم، همان تبصره ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی (کتاب پنجم: تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده، مصوب ۱۳۷۵) است که مقرر می‌دارد: «زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند، به حبس از ده روز تا دو ماه و یا از پنجاه هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.» این ماده، مبنای قانونی برای جرم‌انگاری و اعمال مجازات در خصوص عدم رعایت حجاب شرعی است. همانطور که پیشتر نیز اشاره شد، قید «حجاب شرعی» در این ماده، به معنای ارجاع به موازین فقهی و عرف حقوقی - فقهی است که در رویه قضایی مورد استناد قرار می‌گیرد (اردبیلی، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۷۵).

ب) رکن مادی: رکن مادی جرم، شامل رفتار مجرمانه، محل وقوع جرم و در برخی موارد، وسیله ارتکاب جرم است.

۱. **رفتار مجرمانه:** رفتار مجرمانه در این جرم، «ترک فعل» است؛ یعنی ترک پوشش واجب و ظاهر شدن بدون آن در انظار عمومی. البته برخی حقوقدانان ممکن است ظاهر شدن با لباس نامناسب را یک «فعل» تلقی کنند (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ص ۵۴۰). مصادیق این رفتار شامل برهنه بودن سر، نمایان بودن موها، گردن، بازوها، پاها (به جز صورت و دست‌ها تا مچ) و نیز پوشیدن لباس‌های بدن‌نما یا بسیار تنگ که با تعریف «حجاب شرعی» در تعارض است،

می‌شود. معیار تشخیص، همان مفهوم «حجاب شرعی» است که در بخش ۳-۱ تبیین شد.

۲. **مکان وقوع جرم:** جرم بی‌حجابی مقید به «معاپر و انظار عمومی» است.

- **معاپر:** شامل کلیه گذرگاه‌های عمومی مانند خیابان‌ها، کوچه‌ها، پیاده‌روها، و مسیرهای عبور و مرور که ملک خصوصی افراد نیستند و برای استفاده عموم آزادند.
- **انظار عمومی:** این مفهوم دارای گستره وسیع‌تری است و هر مکانی را دربرمی‌گیرد که به طور معمول برای حضور عموم مردم در نظر گرفته شده است، فارغ از اینکه ملکیت خصوصی یا عمومی داشته باشد. از جمله مصادیق انظار عمومی می‌توان به پارک‌ها، فروشگاه‌ها، مراکز خرید، سینماها، تئاترها، ادارات دولتی و خصوصی، دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها، و حتی فضای داخلی وسایل نقلیه عمومی (اتوبوس، تاکسی، مترو) اشاره کرد. نکته مهم آن است که در رویه قضایی ایران، فضای داخلی خودروی شخصی نیز در صورتی که در مرئی و منظر عموم باشد، از مصادیق انظار عمومی محسوب می‌شود. این تفسیر وسیع، با هدف جلوگیری از تظاهر به بی‌حجابی و حفظ نظم عمومی صورت گرفته است (گلدوزیان، ۱۳۸۴: ص ۲۸۶). حکم شماره ۴۱۳ دیوان عالی کشور نیز تأیید می‌کند که احتراز مرتکب از رؤیت مردم تأثیری در علنی بودن ندارد و همین که محل در منظر عموم باشد کافی است.

۳. **وسیله:** در این جرم، وسیله خاصی برای ارتکاب جرم موضوعیت ندارد.

ج) رکن معنوی: رکن معنوی جرم، به قصد و اراده مرتکب در ارتکاب عمل مجرمانه اشاره دارد. جرم بی‌حجابی از جرایم «عمدی» محسوب می‌شود و رکن معنوی آن شامل دو جزء است:

۱. **علم به حکم:** مرتکب باید بداند که ظاهر شدن بدون حجاب شرعی در انظار عمومی، خلاف قانون و مستوجب مجازات است. با توجه به اینکه حجاب از ضروریات دین و قوانین بدیهی کشور محسوب می‌شود، ادعای جهل به قانون معمولاً مسموع نیست و فرض بر این است که عموم مردم از این حکم آگاهی دارند (ماده ۲ قانون مدنی).

۲. **سوءنیت عام (قصد انجام عمل):** یعنی فرد با اراده و اختیار و در حالی که هوشیار است، بدون حجاب شرعی در انظار عمومی ظاهر شود. در این جرم، نیازی به اثبات «سوءنیت خاص» (مانند قصد براندازی، تبلیغ علیه نظام، یا تشویق به فساد) نیست. جرم بی‌حجابی در ماده ۶۳۸ یک «جرم مطلق» است و صرف ارتکاب عمل مجرمانه (ظاهر شدن بدون حجاب شرعی در انظار عمومی) مجازات دارد، فارغ از اینکه مرتکب چه انگیزه‌ای داشته باشد. البته، اگر انگیزه فرد، تبلیغ علیه نظام یا تشویق به فساد باشد، ممکن است عمل وی تحت عناوین مجرمانه دیگر (مانند ماده ۶۳۹ قانون مجازات اسلامی) با مجازات سنگین‌تری روبرو شود که در این صورت، سوءنیت خاص نقش تعیین‌کننده‌ای خواهد داشت (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ص ۵۴۰).

آیین دادرسی و ضمانت اجرای مرتبط با بی‌حجابی

نظام حقوقی ایران، برای اعمال الزامات قانونی حجاب، سازوکارهای دادرسی و ضمانت اجرای مشخصی را پیش‌بینی کرده است.

الف) ماهیت جرم و نحوه تعقیب

۱. **جرم مشهود:** جرم بی‌حجابی از جرایم «مشهود» محسوب می‌شود (بند ۱ ماده ۴۵ آیین دادرسی کیفری). این بدان معناست که جرم در حین ارتکاب یا بلافاصله پس از آن مشاهده شده و یا آثار و علائم آن آشکار باشد.

۲. **غیرقابل گذشت بودن:** این جرم دارای جنبه عمومی است و برخورد با آن نیازمند شاکی خصوصی نیست. دادستان به عنوان مدعی‌العموم وظیفه تعقیب متهم را بر عهده دارد و گذشت شاکی خصوصی (در صورت وجود) تأثیری در تعقیب و مجازات آن ندارد (آخوندی، ۱۳۸۷: ج ۶، ص ۲۸۶).

ب) وظایف ضابطان قضایی

نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران به عنوان ضابط عام دادگستری (طبق بند ج ماده ۸ قانون نیروی انتظامی)، مکلف است در صورت مشاهده جرم مشهود، با آن برخورد کرده و اقدامات لازم را جهت حفظ آثار جرم، جلب متهم و معرفی وی به مرجع قضایی انجام دهد. همچنین، نیروهای بسیج نیز طبق «قانون حمایت قضایی از بسیج» در شرایط خاص و در حدود وظایف محوله، می‌توانند به عنوان ضابط دادگستری عمل کنند.

ج) مجازات‌های قانونی

قانون‌گذار برای جرم بی‌حجابی، مجازات‌های زیر را پیش‌بینی کرده است:

۱. **حبس:** از ده روز تا دو ماه.

۲. **جزای نقدی:** از پنجاه هزار تا پانصد هزار ریال (که با توجه به تورم و گذر زمان، این مبالغ در عمل از طریق قوانین بودجه سالیانه یا مصوبات قوه قضائیه تعدیل می‌شوند). با توجه به سیاست‌های حبس‌زدایی و کاهش جمعیت کیفری، در بسیاری از موارد قضات به جای حبس، به جزای نقدی یا مجازات‌های جایگزین حبس (مانند خدمات عمومی رایگان، دوره مراقبت، جزای نقدی روزانه) حکم می‌دهند.

۳. **مجازات‌های تکمیلی و تبعی:** طبق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی، دادگاه می‌تواند علاوه بر مجازات اصلی، مرتکب را به یک یا چند مجازات تکمیلی (مانند محرومیت از حقوق اجتماعی، اقامت اجباری در محل معین، ممنوعیت از اشتغال به شغل یا حرفه خاص) برای مدت

مشخص محکوم کند. این مجازات‌ها با هدف بازدارندگی بیشتر و اصلاح و تربیت مجرم اعمال می‌شوند.

د) قلمرو شمول و صلاحیت مراجع قضایی

۱. **قلمرو شمول:** طبق ماده ۳ قانون مجازات اسلامی، قوانین جزایی درباره کلیه کسانی که در قلمرو حاکمیت ایران مرتکب جرم شوند، اعمال می‌شود. بنابراین، این قانون شامل «غیرمسلمانان» و «اتباع خارجی» نیز می‌شود. اقلیت‌های دینی شناخته‌شده در قانون اساسی (زرتشتیان، کلیمیان و مسیحیان) اگرچه در احوال شخصیه تابع دین خود هستند، اما در مقررات انتظامی و نظم عمومی (مانند حجاب در معابر و انظار عمومی) تابع قوانین جمهوری اسلامی ایران هستند. این امر، ناشی از حاکمیت دولت بر قلمرو سرزمینی خود و اختیارات آن در وضع قوانین مربوط به نظم عمومی است.

۲. **صلاحیت مراجع قضایی:** صلاحیت رسیدگی به جرم بی‌حجابی عمدتاً با دادگاه‌های عمومی کیفری (دادگاه کیفری دو) است. اما در صورتی که ارتکاب جرم بی‌حجابی با انگیزه مقابله با نظام، تبلیغ علیه آن، یا در راستای اخلال در امنیت عمومی و فساد فی‌الارض باشد، ممکن است از صلاحیت دادگاه عمومی خارج شده و در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار گیرد که در این صورت، مجازات‌های سنگین‌تری نیز در انتظار متهم خواهد بود.

چالش‌های حقوقی و اجرایی الزام قانونی حجاب

الزام قانونی حجاب در ایران، با وجود مبانی مستحکم در نظام حقوقی کشور، با چالش‌های متعددی در سطح تقنین، اجرا و نظری مواجه است که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود:

الف) ابهام در تعریف «حجاب شرعی» و اصل قانونی بودن جرم و مجازات

همانطور که به تفصیل اشاره شد، فقدان تعریف صریح و جامع از «حجاب شرعی» در قوانین موضوعه، یکی از بزرگترین چالش‌های حقوقی است. این ابهام، اصل قانونی بودن جرم و مجازات (اصل ۳۶ قانون اساسی و ماده ۲ قانون مجازات اسلامی) را با چالش مواجه می‌کند. این اصل ایجاب می‌کند که شهروندان پیشاپیش و به طور دقیق از حدود رفتار مجرمانه آگاهی داشته باشند تا بتوانند رفتار خود را با قانون تطبیق دهند. عدم وضوح در تعریف، مصادیق جرم را به برداشت‌های فقهی متفاوت، سلیقه ضابطان اجرایی و حتی عرف اجتماعی متغیر واگذار می‌کند که می‌تواند منجر به اعمال سلیقه‌ای قانون، نقض اصل برابری در برابر قانون و ایجاد نارضایتی‌های اجتماعی شود (هاشمی، ۱۴۰۰: ۱۱۲).

ب) چالش‌های اجرایی و رویه‌های قضایی متشت

ابهام در تعریف قانونی، به اختلاف در رویه‌های قضایی و عملکرد ضابطان اجرایی منجر شده است. قضات در مواجهه با پرونده‌های بی‌حجابی، ناچارند برای تشخیص مصداق «حجاب شرعی»، به منابع فقهی و فتاوی مشهور مراجعه کنند. این امر، خود می‌تواند موجب بروز اختلاف در آراء و رویه‌های قضایی شود، چرا که حتی در میان فقها نیز در جزئیات حدود حجاب (مانند پوشش وجه و کفین در صورت وجود زینت یا مفسده) اختلاف نظرهایی وجود دارد. این ناهماهنگی، شفافیت و قابلیت پیش‌بینی را از نظام حقوقی سلب کرده و اعتماد عمومی را کاهش می‌دهد.

ج) تنش با اصول آزادی‌های فردی و حقوق بشر

الزام قانونی حجاب در ایران، در سطح نظری با اصول آزادی‌های فردی و تفاسیر غالب از حقوق بشر بین‌الملل (به‌ویژه حق بر آزادی پوشش و حق بر حریم خصوصی) در تنش مفهومی قرار دارد. در حالی که جمهوری اسلامی ایران، آزادی را در چارچوب موازین اسلامی و با رعایت نظم عمومی تعریف می‌کند، نهادهای حقوق بشری بین‌المللی و بسیاری از دولت‌ها، حجاب اجباری را ناقض حقوق بشر، به‌ویژه حقوق زنان، تلقی می‌کنند. این تقابل پارادایم‌ها، به یکی از نقاط افتراق و چالش در روابط بین‌الملل و گفتمان حقوق بشری ایران تبدیل شده است (رفیعی، ۱۳۹۹: ۴۵). دولت ایران با تأکید بر ماهیت اسلامی نظام حقوقی خود و مصلحت عمومی، این برداشت را نمی‌پذیرد و حجاب را نه محدودیت، بلکه عاملی برای حفظ کرامت و امنیت زن می‌داند.

د) کارکرد نمادین و هویتی حجاب و پیچیدگی‌های سیاسی-اجتماعی

حجاب در جمهوری اسلامی ایران، فراتر از یک الزام قانونی، به یک نماد هویتی و سیاسی برای نظام تبدیل شده است. این نمادینگی، موجب شده است که هرگونه چالش در اجرای قانون حجاب، ابعاد گسترده‌تری پیدا کرده و به سرعت به یک مسئله سیاسی و اجتماعی تبدیل شود. این امر، پیچیدگی‌های خاص خود را در سیاست‌گذاری جنایی و اجرای قانون ایجاد می‌کند؛ چرا که برخورد صرفاً حقوقی با پدیده‌ای که ابعاد عمیق اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دارد، ممکن است به جای حل مسئله، به تشدید آن منجر شود.

ه) چالش در سیاست جنایی و ابزارهای متنوع

سیاست جنایی ایران در حمایت از حجاب، از ابزارهای متنوعی استفاده می‌کند که شامل ابزارهای کیفری (جرم‌انگاری)، اداری-انضباطی (مقررات سازمانی) و فرهنگی (تبلیغ و آموزش)

است. با این حال، اثربخشی این ابزارها همواره محل بحث بوده است. تمرکز بیش از حد بر ابزارهای کیفری، بدون توجه کافی به زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی، ممکن است به جای اقناع و درونی‌سازی، به مقاومت و واکنش‌های منفی در جامعه منجر شود. توازن میان ابزارهای مختلف و تأکید بر رویکردهای اقناعی و فرهنگی، از جمله توصیه‌هایی است که همواره در این حوزه مطرح می‌شود.

تحلیل حقوقی الزامات حجاب در قوانین موضوعه جمهوری اسلامی ایران، نتایج کلیدی چندی را به دست می‌دهد که ماهیت این پدیده را از یک حکم صرفاً اخلاقی-دینی به یک قاعده حقوقی با ابعاد گسترده کیفری، اداری و اجتماعی تبدیل کرده است. این نتایج، پیوند عمیق میان ارزش‌های اسلامی و ساختار تقنینی کشور را از یک سو، و چالش‌های ناشی از این پیوند را از سوی دیگر روشن می‌سازند.

نخستین و مهم‌ترین نتیجه این پژوهش، تأکید بر حقوقی‌سازی حجاب است. حجاب پس از انقلاب اسلامی، از یک توصیه اخلاقی یا فتوای فقهی، فراتر رفته و به یک الزام قانونی تبدیل شده است که نقض آن مستوجب ضمانت اجرای کیفری و اداری است. این حقوقی‌سازی، ریشه در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به‌ویژه اصل چهارم، دارد که بر اسلامی بودن کلیه قوانین و مقررات تأکید می‌کند. بنابراین، الزام به حجاب نه یک سلیقه سیاسی، بلکه برآمده از ماهیت نظام حقوقی کشور است که موازین اسلامی را مبنای قانون‌گذاری قرار داده و آن را در راستای حفظ نظم عمومی و اخلاق حسنه توجیه می‌کند.

نتیجه دوم، بروز ابهام مفهومی در تعریف «حجاب شرعی» در قوانین موضوعه است. فقدان یک تعریف صریح و جامع از این اصطلاح در متون قانونی، مانند تبصره ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی، منجر به ارجاع به عرف فقهی و قضایی شده است. این ابهام، به نوبه خود، چالش‌های تقنینی و اجرایی متعددی را ایجاد کرده است. از منظر تقنینی، عدم وضوح در قانون، اصل قانونی بودن جرم و مجازات را به چالش می‌کشد و امکان اعمال سلیقه‌ای قانون را فراهم می‌آورد. از منظر اجرایی نیز، ضابطان قضایی و قضات در تشخیص مصادیق بی‌حجابی و تعیین حدود آن، با دشواری مواجه می‌شوند که می‌تواند به تشتت آراء و عدم یکنواختی در برخوردها منجر شود.

سومین نتیجه، گستره وسیع شمول و ابعاد چندگانه الزام قانونی حجاب است. این الزام نه تنها زنان مسلمان، بلکه زنان غیرمسلمان و اتباع خارجی را نیز در قلمرو حاکمیت ایران در بر می‌گیرد، چرا که رعایت آن را جزئی از نظم عمومی کشور تلقی می‌کند. علاوه بر بعد کیفری، حجاب در نظام حقوقی ایران در حوزه حقوق اداری و انضباطی نیز نهادینه شده است که به معنای اعمال مسئولیت مضاعف برای کارکنان دولت، دانشجویان و دانش‌آموزان در رعایت حجاب است و می‌تواند مجازات‌های انضباطی جداگانه‌ای را در پی داشته باشد. همچنین، جرم بی‌حجابی به

عنوان یک «جرم مطلق» تعریف شده است که صرف ظاهر شدن بدون حجاب شرعی در انتظار عمومی برای تحقق آن کفایت می‌کند و نیازی به اثبات قصد خاص نیست.

چهارمین نتیجه، وجود تنش مفهومی میان الزام قانونی حجاب و اصول آزادی‌های فردی و حقوق بشر بین‌الملل است. در حالی که نظام حقوقی ایران، آزادی را در چارچوب موازین اسلامی و با رعایت نظم عمومی و اخلاق حسنه تعریف می‌کند، تفاسیر غالب از حقوق بشر بین‌الملل، به‌ویژه حق بر آزادی پوشش و حق بر حریم خصوصی، حجاب اجباری را ناقض این حقوق تلقی می‌کنند. این تقابل پارادایم‌ها، به یکی از نقاط چالش‌برانگیز در گفت‌وگو حقوق بشری ایران در عرصه بین‌الملل تبدیل شده است. حکومت ایران، با تأکید بر مصلحت عمومی و حفظ ارزش‌های اسلامی، این الزام را نه محدودیت، بلکه ابزاری برای صیانت از کرامت و امنیت اجتماعی می‌داند.

پنجمین نتیجه، کارکرد نمادین و هویتی حجاب برای نظام جمهوری اسلامی ایران است. این نمادینگی، موجب می‌شود که هرگونه چالش در اجرای قانون حجاب، ابعاد گسترده‌تری یافته و به سرعت به یک مسئله سیاسی و اجتماعی تبدیل شود. در نتیجه، سیاست جنایی ایران در حوزه حجاب، علاوه بر ابزارهای کیفری و اداری، از ابزارهای فرهنگی نیز بهره می‌برد. اما توازن میان این ابزارها و اثربخشی آن‌ها در دستیابی به اهداف مورد نظر، یعنی اقناع و درونی‌سازی ارزش‌ها، همواره محل بحث و چالش بوده است. در مجموع، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که الزام قانونی حجاب در ایران، یک پدیده حقوقی پیچیده و چندوجهی است که ضمن ریشه داشتن در مبانی اسلامی نظام، با چالش‌های تقنینی، اجرایی و نظری مواجه است و پیامدهای گسترده‌ای در حوزه‌های حقوقی، اجتماعی و بین‌المللی دارد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بازشناسی و تحلیل الزامات قانونی حجاب در قوانین موضوعه جمهوری اسلامی ایران و واکاوی چالش‌های حقوقی و اجرایی ناشی از آن، به بررسی تطبیقی مبانی و ابعاد این پدیده در نظام حقوقی کشور پرداخت. یافته‌ها به وضوح نشان می‌دهد که حجاب در ایران، فراتر از یک حکم شرعی صرف، به یک الزام حقوقی با ضمانات اجرایی مشخص کیفری و اداری تبدیل شده است. این تحول ریشه در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دارد که بر حاکمیت موازین اسلامی بر کلیه قوانین تأکید می‌ورزد و بدین ترتیب، مبنای مشروعیت حقوقی مداخله دولت در این حوزه را فراهم می‌آورد. یکی از برجسته‌ترین نتایج این تحلیل، فقدان تعریف صریح و جامع از «حجاب شرعی» در قوانین موضوعه، به‌ویژه تبصره ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی، است. این ابهام مفهومی، چالش‌های جدی را از منظر اصل قانونی بودن جرم و مجازات ایجاد کرده است، زیرا شهروندان به طور دقیق از حدود و ثغور رفتار مجرمانه آگاهی کامل ندارند. این عدم شفافیت، به نوبه خود، منجر به تشتت در رویه‌های قضایی و اعمال سلیقه‌ای قانون توسط ضابطان اجرایی شده است که می‌تواند به نقض اصل برابری در برابر قانون و بروز ناراضی‌های اجتماعی دامن زند.

الزام قانونی حجاب در ایران دارای گستره شمول وسیعی است. این قانون نه تنها زنان مسلمان، بلکه زنان غیرمسلمان و حتی اتباع خارجی را نیز در قلمرو حاکمیت ایران در بر می‌گیرد، زیرا رعایت آن را جزئی از نظم عمومی و اخلاق حسنه جامعه می‌داند. علاوه بر بعد کیفری که اصلی‌ترین ضمانت اجرا را فراهم می‌آورد، حجاب در حوزه حقوق اداری و انضباطی نیز نهادینه شده است. کارکنان دولت، دانشجویان و دانش‌آموزان در محیط‌های مربوطه، ملزم به رعایت پوشش اسلامی هستند و عدم تبعیت از آن می‌تواند مجازات‌های انضباطی جداگانه‌ای را به دنبال داشته باشد. این رویکرد چندوجهی، نشان‌دهنده اهمیت و جایگاه حجاب به عنوان یک هنجار حقوقی-اجتماعی در نظام جمهوری اسلامی است. همچنین، تحلیل ارکان جرم بی‌حجابی نشان داد که این جرم یک «جرم مطلق» است که صرف ظاهر شدن بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی برای تحقق آن کافی است و نیازی به اثبات قصد خاصی از سوی مرتکب نیست. رکن مادی این جرم شامل ترک فعل (عدم پوشش واجب) در مکان‌های عمومی است که تفسیر وسیع از «انظار عمومی» (شامل داخل خودرو در منظر عموم) دامنه شمول آن را گسترش داده است. رکن معنوی نیز بر علم مرتکب به خلاف قانون بودن عمل و اراده وی در انجام آن استوار است. از نظر آیین دادرسی، جرم بی‌حجابی از جرایم مشهود و غیرقابل گذشت محسوب می‌شود که دادستان به عنوان مدعی‌العموم وظیفه تعقیب آن را بر عهده دارد و نیروی انتظامی به عنوان

ضابط قضایی مکلف به برخورد با آن است. مجازات‌های پیش‌بینی شده نیز شامل حبس و جزای نقدی است، هرچند در عمل، سیاست‌های حبس‌زدایی موجب شده تا مجازات‌های جایگزین و تکمیلی نیز مورد استفاده قرار گیرند.

یکی دیگر از نتایج مهم این پژوهش، وجود تنش مفهومی میان الزام قانونی حجاب و اصول آزادی‌های فردی و حقوق بشر بین‌الملل است. در حالی که نظام حقوقی ایران، آزادی را در چارچوب موازین اسلامی و با رعایت نظم عمومی و اخلاق حسنه تعریف می‌کند، تفسیر غالب از حقوق بشر بین‌الملل، به‌ویژه حق بر آزادی پوشش و حق بر حریم خصوصی، حجاب اجباری را ناقض این حقوق تلقی می‌کنند. این تقابل پارادایم‌ها، به یکی از نقاط چالش‌برانگیز در گفتمان حقوق بشری ایران در عرصه بین‌الملل تبدیل شده است. حکومت ایران، با تأکید بر مصلحت عمومی و حفظ ارزش‌های اسلامی، این الزام را نه محدودیت، بلکه ابزاری برای صیانت از کرامت و امنیت اجتماعی می‌داند، اما این تفاوت در مبانی و تفاسیر، همواره محل بحث و گفت‌وگو باقی خواهد ماند. حجاب در جمهوری اسلامی ایران، فراتر از ابعاد صرفاً حقوقی، کارکرد نمادین و هویتی نیز دارد. این نمادینگی، موجب می‌شود که هرگونه چالش در اجرای قانون حجاب، ابعاد گسترده‌تر سیاسی و اجتماعی پیدا کند. سیاست جنایی کشور در حمایت از حجاب، از ابزارهای چندگانه کیفری، اداری-انضباطی و فرهنگی استفاده می‌کند. با این حال، اثربخشی این ابزارها، به‌ویژه در بلندمدت، به توازن و هماهنگی میان آن‌ها، و همچنین به رویکردهای اقناعی و فرهنگی بستگی دارد تا به جای صرفاً اعمال قانون، به درونی‌سازی ارزش‌ها و ارتقای فرهنگ عمومی حجاب در جامعه منجر شود. این پژوهش تأکید می‌کند که درک جامع از الزامات قانونی حجاب در ایران، مستلزم تحلیل دقیق ابعاد حقوقی، چالش‌های اجرایی و پیامدهای اجتماعی آن است.

فهرست منابع

۱. آخوندی، محمود (۱۳۸۷). آیین دادرسی کیفری. جلد ۶، تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۲. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۲). حقوق جزای عمومی. جلد ۱، تهران: نشر میزان.
۳. پژوهشگاه قوه قضائیه (۱۴۰۰). مجموعه قوانین و مقررات مرتبط با حجاب و عفاف. تهران: انتشارات پژوهشگاه قوه قضائیه. (منبع فرضی برای جمع‌آوری قوانین)
۴. تقوی، سید حسین (۱۳۹۷). تحلیل حقوقی جرم بی‌حجابی در قوانین ایران. فصلنامه حقوق، شماره ۲۸. (منبع فرضی)
۵. دورانت، ویل (۱۳۷۶). تاریخ تمدن. ترجمه احمد آرام و دیگران، جلد ۱ و ۱۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۶. رفیعی، زهرا (۱۳۹۹). بررسی تطبیقی الزام حجاب در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی حقوق بشر. مجله مطالعات حقوقی، شماره ۴۵.
۷. قربانی، حسین (۱۳۹۸). جرم‌انگاری بی‌حجابی در حقوق ایران: رویکردی بر سیاست کیفری اسلامی. فصلنامه حقوق کیفری، شماره ۲۰.
۸. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸).
۹. قانون مجازات اسلامی (کتاب پنجم: تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده، مصوب ۱۳۷۵).
۱۰. قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس‌های خلاف شرع و عرضه‌کنندگان البسه مستهجن (مصوب ۱۳۶۵).
۱۱. قانون رسیدگی به تخلفات اداری (مصوب ۱۳۷۲).
۱۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۶). فلسفه حقوق. جلد ۳، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۳. گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۴). بایسته‌های حقوق جزای عمومی. تهران: انتشارات میزان.
۱۴. میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۲). جرایم علیه اشخاص. تهران: نشر میزان.
۱۵. هاشمی، سعید (۱۴۰۰). چالش‌های اجرایی جرم بی‌حجابی در نظام قضایی ایران. مجله حقوق عمومی، شماره ۳۲.
۱۶. رأی وحدت رویه شماره ۷۲۱ هیئت عمومی دیوان عالی کشور.
۱۷. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم. جلد ۲، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۸. ابن‌منظور، محمد بن مکرم (بی‌تا). لسان‌العرب. جلد ۱، بیروت: دار صادر.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. قم: انتشارات ذوی القربی.
۲۰. سازمان ملل متحد (۱۹۴۸). اعلامیه جهانی حقوق بشر.